

سیره آموزشی امام صادق علیه السلام

محمد فاکرمییدی^۱

چکیده

بی تردید آموزش یکی از رسالت‌های اصلی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله است که قرآن نیز بدان تصریح کرده است. بر اساس بینش شیعی و وفق روایات مأثور نبوی این مسئولیت خطیر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه جانشینان به حق آن حضرت یعنی ائمه اطهار علیهم السلام است. و امامان شیعه علیهم السلام هرچند همگی انوار واحده و از نور واحدند و از این زاویه تفاوتی بین آنان نیست اما حضور در زمان خاص و یا مکان خاص موجب شده تا برخی بتوانند این رسالت خطیر را ادا نمایند و برخی دیگر به دلیل تنگناهای سیاسی با موانعی روبرو باشند. در این میان امام صادق علیه السلام بنا به دلایلی توانستند جوانب مختلف معارف قرآن کریم و سنت نبوی و سیره علوی را آموزش و نشر دهند و نظام جامعی را در بعد تعلیم و تربیت به بشریت ارائه کنند. از این رو در این نوشته عزم بر این است تا شیوه این امام همام در امر آموزش از خلال روایات صادره از آن حضرت استخراج و به نسل فراگیر علمی و آموزگاران‌شان عرضه گردد.

واژگان کلیدی:

سیره، درس، آموزش، سیره آموزشی، امام صادق علیه السلام

۱. استاد جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

مقدمه

اگر عملیات آموزش صحیح را انتقال دانش و معلومات به فرد فراگیر معنی کنیم بی‌شک دارای ارکانی است. این ارکان هر کدام نقش مهمی را در فرایند آموزش ایفا می‌کنند و عبارت‌اند از:

علم؛ مراد دانش و مطالبی است که از معلم به متعلم منتقل می‌شود.
معلم؛ مقصود استاد است که نقش انتقال دانش را به متعلم و فراگیر بر عهده دارد.
متعلم؛ منظور فراگیر دانش است که نقش دریافت علم و پذیرش آن را عهده‌دار است.
در کنار امور گفته‌شده، محتوای آموزش، شیوه آموزش، ابزار آموزش، فضای آموزش، زمان و زبان آموزش نیز نقش اساسی را ایفاء می‌کند که در فرایند آموزش باید مورد توجه قرار گیرد. لیکن در این مقوله و مقاله تنها به برخی از نکات مستفاد از کلمات امام صادق علیه السلام اشارت می‌شود. ضمناً یادآور می‌شود که این بدان معنی نیست که مقوله تربیت از آموزش جدا است و مدنظر نیست. زیرا از یک سو تعلیم به معنی جامع و صحیح آن تربیت را نیز در بردارد و تربیت درست شامل تعلیم نیز می‌شود. به عبارت دیگر پیوند تربیت و تعلیم چنان ناگسستنی است، که تفکیک این دو امکان‌ناپذیر است.

الف) محتوای علمی آموزشی

توجه به تراث معصومین

امام صادق علیه السلام در روایتی به ضرورت بیان احادیث اهل‌البیت علیهم السلام اشارت کرده می‌فرماید: «أَحَادِيثُنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَسَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا، وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ»^۱. نقل روایات و احادیث ائمه علیهم السلام چند معنی ممکن است داشته باشد: نخست این که محتوای دانش باید از کلام اهل‌بیت علیهم السلام باشد، خواه دانش فقه باشد یا علم کلام! تاریخ باشد یا تفسیر! اخلاق باشد یا عرفان، تربیتی باشد یا... دوم این که در

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۷۶.

کنار تعلیم و آموزش علوم روایات نیز بیان و تبیین شود و به مناسب‌های مختلف از آن بهره گرفته شود. سوم این که روایات ائمه (علیهم‌السلام) را در هر فرصت برای مردم بیان شود. البته جمع هر سه معنی نیز می‌تواند در جای خود مراد باشد. هرچند در علوم مثل فقه، تفسیر، معارف عقیدتی راهی جز فراگیری از امامان معصوم (علیهم‌السلام) که مخزن اسرار خدا، معدن علم و حکمت الهی‌اند و مبین وحی الهی هستند راهی نیست که امام هادی (علیه‌السلام) در زیارت جامعه در معرفی ائمه فرمود: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَئِمَّةُ... حَفَظَةُ لِسِرِّهِ وَخَزَنَةُ لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ».

تخصص محوری

روایات بیانگر این است که در مکتب امام صادق (علیه‌السلام) تخصص افراد در دانشی خاص به‌خصوص برای انجام مناظرات علمی قابل توجه بوده است. در این زمینه می‌توان به برخورد امام صادق (علیه‌السلام) با یونس بن یعقوب اشارت کرد که می‌گوید در محضر امام صادق (علیه‌السلام) بودیم که مردی از شام وارد شد و گفت من صاحب‌نظر در کلام، فقه و فرائض هستیم! و برای مناظره آمده‌ام. امام (علیه‌السلام) پس از گفتگوی با وی رو به من کرد و فرمود: «يَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصِمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ اِي يُونُسُ، اَيْنَ شَخْصٍ بِاِخْوَدِشْ دَرْگِيرِ اسْتِ پيش از آن که متکلم باشد». بعد فرمود: «يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحَسِّنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتُهُ؛ اِي يُونُسُ اِگَر بَه‌خوبی کلام فراگرفته بودی با وی تکلم می‌کردی! یونس گفت به فدایت شوم مرا از کلام نهی کرده بودی و فرمودی: «وَيْلٌ لِّأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يُنْقَادُ وَهَذَا لَا يُنْقَادُ وَهَذَا...»، امام (علیه‌السلام) فرمود: «إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَذَهَبُوا إِلَيَّ مَا يُرِيدُونَ؛ اَيْنَ رَا بَرَايِ آن‌هایی گفتم که سخن من را رها کرده و به سراغ خواسته خود رفتند». سپس به من فرمود: نزد متکلمین برو و ببین چه می‌گویند؟ من نزد حُمران بنِ أَغَيْن، اَحْوَل و هِشام بنِ سالم رفتم که همگی خوب سخن می‌گفتند. نزد قَيس بنِ ماصِر رفتم که از همه بهتر سخن می‌گفت، وی کلام را از امام سجاد (علیه‌السلام) فراگرفته بود. چون مجلس مناظره برقرار شد هشام بن حکم که از همه ما جوان‌تر بود- و تازه اوایل روئیدن مو بر صورتش بود- وارد شد، در این هنگام امام صادق (علیه‌السلام) جا را برای وی باز کرد

و درباره‌اش فرمود: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»، امام علیه السلام به هر کدام از حُمران، هشام بن سالم، أحول و قیس بن ماصر دستور داد تا با مرد شامی مکالمه کنند و همگی بر وی غالب شدند، سپس به مرد شامی گفت با این جوان یعنی هشام به حکم مباحثه کند، ...^۱.

در مکتب امام صادق علیه السلام افراد زیادی در تخصص‌های گوناگون بودند که امام صادق علیه السلام با توجه به تخصص هر یک برای مناظره و بحث معرفی می‌کرد. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. حُمران بن أعین شیبانی در قرآن و ادبیات^۲. ۲. أبان بن تغلب در علوم عربی و ادبی. وقتی آن مرد شامی به امام صادق علیه السلام گفت: می‌خواهم در عربی با تو مناظره کنم، امام علیه السلام وی را به أبان بن تغلب حواله داد. ۳. زراره بن أعین در فقه. مرد شامی در ادامه برنامه به امام صادق علیه السلام گفت: می‌خواهم در فقه با تو مناظره کنم، امام علیه السلام وی را به زراره بن أعین حواله داد. ۴. مؤمن طالق در علم کلام. ۵. حمزه بن محمد، در مسئله استطاعت و قدرت انسان بر اعمال. ۶. هشام بن سالم در مباحث توحید. ۷. هشام بن حکم در امامت. هنگامی مرد شامی به امام علیه السلام گفت: می‌خواهم درباره امامت با تو مناظره کنم، امام وی را به هشام بن حکم حواله داد. ۸. جابر بن حیان در علوم تجربی. وی از شاگردان امام صادق علیه السلام است. آیت‌الله خویی رحمته الله از جرجی زیدان درباره وی نقل می‌کند که گفته است اروپائیان بیش از مسلمانان و عرب به جابر اهتمام داشتند و معتقدند وی بنیان‌گذار شیمی نوین است و تا ابد حجت شرق بر غرب است.^۳

ضمناً از این روش امام علیه السلام در می‌یابیم که همه علوم مورد نیاز از جایگاه ویژه خود برخوردارند و اساتید نباید به خاطر علاقه و تخصصی در یک دانش، دانش دیگر را محکوم و یا بی‌ارزش کنند، مثلاً نباید فقهاء، تفسیر را کم‌ارزش جلوه دهند. و یا متکلمان فقه را ناچیز بدانند. و یا مفسران تاریخ را کم‌اهمیت تلقی کنند و یا ادیان همه چیز را در ادبیات ببینند. به خصوص این که بر اساس کریمه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا

۱. محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۰۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۴۰۷.

۴. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۹، ص ۸۲.

رَجْعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱، تفقه در دین، همه دانش‌ها و علوم اسلامی ارزش خاص خود را دارند. پس باید توجه داشت که هر چیز به جای خود نیکو است.

اهتمام به ادبیات عرب

بی تردید آموختن زبان عرب و ادبیات یکی از مهم‌ترین ابزار فهم متون دینی اعم از قرآن، سنت و روایات است. بر همین اساس امام صادق علیه السلام بر این مهم تأکید ورزیده و فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ خَلْقُهُ»^۲ امام علیه السلام در این روایت تصریح می‌کند که عربی را بیاموزید و سپس تعلیل می‌کنند که چون عربی زبان قرآن است باید فراگرفت. در توضیح بیشتر باید افزود عربی افزون بر این که زبان قرآن است زبان اخبار و احادیث نیز هست، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»^۳. بنابراین عربی زبان دین و کلید فهم همه معارف دینی است، و باید به خوبی فراگرفت تا علاوه درست‌خوانی به دریافت درست مطلب از الفاظ و عبارات قرآن و حدیث دست یابد.

ب) استاد در سیره صادقیه

شکی نیست که استاد مهم‌ترین نقش را در مقوله آموزشی ایفا می‌کند که در این مختصر مجال بررسی و بلکه اشارت به آن نیز وجود ندارد. از این رو به برخی از نکات که در روایات امام صادق علیه السلام آمده است اشاره می‌شود:

آگاهی بر حرکت آموزشی

۲۵

اگر بپذیریم که عملیات آموزش، حرکت از مبدائی به سوی غایت و مقصدی است و استاد به عنوان فاعل و عامل این حرکت است - حرکتی که از سنخ حرکات معنوی است، نه مادی. حرکت در جهت عمودی و بالایی است، نه سطحی و افقی طبیعی است که محرک و متحرک

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۴.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲.

باید دارای آگاهی و بصیرت لازم باشند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۱. استاد باید بداند که دانش پژوهان و فراگیران به عنوان متحرک در حرکت علمی و تحصیلی به کدام سمت سوق داده می‌شوند؟ و توجه داشته باشند که حرکتشان از کجا شروع و به کجا منتهی شود؟ ابزار این حرکت و موانع آن چیست؟ زمینه‌های سرعت بخشی چیست؟ توانائی متحرک به چه میزانی است؟ این امور وظیفه یک استاد را نه دوچندان بلکه دوصد چندان می‌کند.

گزینش مطالب

از اموری که در سنت و سیره صادقیه یافت می‌شود حراست و نگهداری از مطالبی است که برای همگان قابل تحمل نیست و در حقیقت باید در بیان و اعلان آن گزینش دقیق صورت گیرد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَيْسَ احْتِمَالُ أَمْرِنَا التَّصَدِيقَ لَهُ وَالْقَبُولَ فَقَطْ، مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَاتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ»^۲. این امر بسیار مهم است که استادان به بیان مطالبی بپردازند که امام آن را برای خواص از اصحاب خود بیان کرده‌اند. بدیهی است اگر استاد بدون در نظر گرفتن فضای زمانی، مکانی و فردی مخاطب آن را بازگو کند و مجال تبیین صحیح آن نباشد نه تنها تأثیر مثبت آموزشی یا پژوهشی ندارد بلکه ممکن است اثر سوء نیز داشته باشد. از این رو توجه به ارشاد امام صادق (ع) به این مهم که مسئولیت‌پذیری نسبت به تراث معصومین (ع) تنها قبول آن نیست بلکه حراست و حفاظت - عدم افشاء برخی امور - نیز بخشی از این مهم است، بسیار کارگشا است. از این رو باید هم اساتید و هم فراگیران با تمسک به این راهکار، و گزینش کردن مطالب قابل تحمل و عدم افشای بی‌مورد آن از ضیاع تراث جلوگیری کنند. چراکه افشای نابجا به بهانه نشر معارف اهل بیت (ع) پیروان آن‌ها را در معرض زخم شمشیر و زخم زبان دیگران قرار می‌دهد.

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

آموزش روش

یکی از اموری که استاد در تدریس و آموزش باید رعایت کند، به خرج دادن صبر و حوصله در مقام پرسش و پاسخ است. چنان که در روایتی هِشام بن حکم می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْ عَنِ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ، فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ: يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: «قُلْ كَذَا وَكَذَا». ممکن است منظور پانصد مسئله باشد^۱. مهم این است که بدانیم امام صادق (ع) به هِشام می‌آموزد که در برابر آنانی که چنین و چنان می‌گویند! چگونه پاسخ دهد و چه بگوید. و این بیانگر این است که استاد باید شیوه و طریق صحیح پاسخ دادن و پاسخ صحیح دادن را به متعلم خود بیاموزد.

صحیح خوانی

از دیگر اموری که در سیره آموزشی امام صادق (ع) جلب توجه می‌کند صحیح خواندن عبارت و نیز کلمات و اسامی است چنان که آن حضرت (ع) به جمیل بن دراج می‌فرماید: «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا؛ فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»^۲. این تعبیر ممکن است به این معنی باشد که حدیث را همان طور که شنیده و دریافت کرده‌اید بیان کنید تا نکات بلاغی و فصاحتی سخن معصوم رعایت شود. وگرنه بسا با غلط خوانی و یا نقل به معنی افراد بهانه‌جو به بلاغت و فصاحت امام و یا دگرگونی معنایی خرده بگیرند و امام معصوم را متهم کنند. چنان که برخی معتقدند مراد از «أَعْرَبُوا» بیان اعراب و رعایت قوانین نحو و اعراب در کتابت است^۳. این معنی در حقیقت به همان معنی اول بازمی‌گردد چراکه ثبت و ضبط اعراب در حقیقت ابزاری است برای جلوگیری از خطا خوانی دیگران.

مهم‌ترین ابزار تدریس یک استاد سخن او است که باید به بهترین وجه ادا شود، کلام یک استاد لازم است هم از حیث محتوا ارزشمند، سودمند و علمی باشد، و هم به لحاظ ساختار مؤدبانه

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۲ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۱.

و ادیبانه باشد. امام صادق (ع) در تفسیر آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» فرمود: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ لَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ».^۲ کلمه «حُسْنًا» در حقیقت مفعول مطلق است که جانشین مصدر یعنی «قولاً» شده است، و در تقدیر چنین است: «قولاً حسناً». در تفسیر قول حسن دو دیدگاه است: یکی سخن زیبا، و دوم سخن معروف و خوب.^۳

پرورش روحیه پرسش‌گری

ممکن است برخی از اساتید به هر دلیلی حق پرسش را به متعلم و فراگیر خود ندهند و یا حتی در برابر پرسش وی رفتاری ناشایست داشته باشند. درحالی که این نوع برخورد شایسته یک استاد نیست. به خصوص این که بر این باوریم که یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال مطلب به متعلم، پرسش و پاسخ است. در آموزه‌های روایی اهل بیت (ع) از سؤال به عنوان کلید یادشده است که قفل علم را می‌گشاید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ».^۴ چنان که گفته شد امام صادق (ع) در منی به پانصد حرف (پرسش) هشام بدون اعتراض به فزونی سؤالات، همه را پاسخ می‌دهد.

فروتنی در برابر فراگیر

معروف و مشهور این است که طلبه، دانشجو، دانش‌پژوه و دانش‌آموز باید در برابر استادش متواضع باشد، که البته سخن حقی است، اما جالب است بدانیم که در آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) این رفتار دوسویه است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيِّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ».^۵ جبار در لغت به معنای متکبری است که برای احدی

۱. بقره: ۸۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۶.

حقى بر خود قائل نيست^۱. در نتيجه اين كه در مقابل تواضع، واژه جبار به كاربرده است و مى گويد
براي متعلم تواضع داشته باشيد و عالم جبار نباشيد، بيانگر اين است كه استاد بايد براي متعلمش
حق قائل باشد.

رعایت حال فراگیران

شكى نيست كه موفقيت يك استاد در انتقال دانش، رعايت حال فراگير و متعلم به لحاظ
ميزان دريافت او است، به ويژه اگر دانش پژوهان با استاد هم زبان نباشند مشكل تفهيم و تفهم
دوچندان خواهد شد. و بسا بتوان از مجموع ادله عقلی و نقلی به يك قاعده کلی دست يافت كه
هر گوينده يا نويسنده بايد وضعيت مخاطب خود را مدنظر داشته باشد. و از اين رو است كه امام
صادق عليه السلام درباره پيامبر ﷺ فرمود: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ»^۲. آن
حضرت عليه السلام سپس افزود كه پيامبر ﷺ فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى
قَدْرِ عَقُولِهِمْ»^۳. پيام روشن اين حديث اين است كه معلم بايد بر اساس وضعيت و شرايط مخاطب
سخن بگويد نه با ميزان دانش و معلومات خود. و يا درصدد ابراز مراتب فضل خود باشد. در
ضمن اگر ضرورت پيدا شد كه به دليل تفاوت معلم و متعلم مطلبي تكرر شود، بايد انجام شود.

برخورد مساوی با فراگیران

از مواردی كه در روايات امام صادق عليه السلام در خصوص آموزش مورد توجه قرار گرفته است
برخورد مساوی با متعلمين و فراگيران دانش است. چنان كه آن حضرت عليه السلام در تفسير آيه: «وَلَا
تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»^۴ مى فرمايد: «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً»^۵. صعر در لغت به
معنى ميل در گردن و گونه است. و صعر (باب تفعيل) آن به معنى روگردانى از روى تكبر
است^۶. برخى از شارحان كافى در شرح اين حديث مى نويسند: با توجه به اين كه نهى از چيزى

۱. محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، كلمه جبر.

۲. كلينى، كافى، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳. سجده: ۱۸.

۴. كلينى، كافى، ج ۱، ص ۴۱.

۵. ابن منظور، لسان العرب، كلمه صعر.

دلالت دارد بر امر به ضد آن. این حدیث دلالت می‌کند بر این که معلم باید با متعلمین به تساوی برخورد کند، این تساوی در تعلیم، تکلم، نگاه، نصیحت، بشاشت، تلافی، تواضع، حسن خلق و خضوع می‌باشد. این امر موجب می‌شود تا بین دانش‌پژوهان الفت، تودد، عدم حسادت، نبود کینه، فقدان نفاق، نشکستن قلب وجود داشته شود.^۱ مجال پرسش به همه، تذکر مثبت به همه، احوال‌پرسی از همه، گذشت و اغماض از همه، دفاع از همه و... نمونه‌های دیگر از تساوی بین متعلمین است.

توأم کردن علم با عمل

تردیدی نیست که تحقق هر پدیده در گرو فراهم‌شدن زمینه‌ها و عوامل و علل آن است. تربیت یک فرد نیز مشمول همین قاعده است. آموزش و آموختن هنگامی رخ می‌دهد که زمینه‌های آن فراهم، موانع برطرف، ابزارها مناسب و برنامه‌ها مفید به کار گرفته شود. و شکی نیست که یکی از عوامل مهم این مقوله، شخص استاد است که با به کارگیری مهارت، منش و شیوه خود، مربی را در انتخاب بهترین راه قرار می‌دهد. در این میان بسا بتوان گفت بهترین روش این است که استاد مصداق عینی عمل به گفته‌های خود باشد به خصوص در سفارشات اخلاقی و به کارگیری نظریات علمی خویش. امام صادق علیه السلام در روایتی به این حقیقت اشارت کرده و فرموده است: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا»^۲. و به قول حکماء سخن چون از قلب برخیزد بر قلب اثر می‌گذارد و گرنه از محدوده شنیدن فراتر نمی‌رود.^۳ و ممکن است این روایت صادقیه که می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْجَهْدَ وَالصَّدْقَ وَالْوَرَعَ»^۴. و نیز این که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاعَتِهِمْ»^۵. اشارت به همین حقیقت باشد.

۱. محمدصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. کلینی، کافی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۴۴.

۳. ابن ابی فراس ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۵. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۲ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۹.

ج) فراگیران در سیره صادقیه

در روایات امام صادق علیه السلام اموری به چشم می‌خورد که متعلم باید برای موفقیت خود آن را رعایت کند. برخی از این امور عبارت است از:

تحصیل دانش‌های مختلف

مرور در روایات امام صادق علیه السلام ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که اصل اولی در تحصیل دانش، توجه به علوم مختلف است، چنانکه امام صادق علیه السلام از پیامبر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «... أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ^۱». و این به عنوان یک ارزش معنوی به شمار آمده است. بنابر این اگر افرادی دارای استعداد درخشان و بالایی هستند نباید به فراگیری یک علم بسنده کنند بلکه در حد توان در دانش‌های مختلف ورود پیدا کنند، البته بسا تحصیل همزمان و عرضی چندان مناسب نباشد اما تحصیل طولی می‌تواند به این نیاز پاسخ دهد.

یادداشت برداری

یکی از اموری که در سیره آموزشی امام صادق علیه السلام جلب توجه می‌کند یادداشت و نشر آموخته‌ها است. چنان که آن حضرت علیه السلام خطاب به مفضل به عمر فرمود: «اَكْتُبْ وَبُثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَوَرَّثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ مَا يَأْسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ^۲». البته یادداشت برداری و نشر در هر زمانی ممکن است مصداق نوینی داشته باشد. روزگاری این مهم با قلم، دوات و کاغذ صورت می‌گرفت، امروزه یادداشت و انتقال با ابزار الکترونیکی و شیوه‌های نوینی اطلاع‌رسانی چون وبلاک، پیامک و ایمیل و امثال آن صورت می‌گیرد.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۱.

دریافت درست و یادداشت صحیح

همان‌گونه که پیش از این نیز در صحیح خوانی گفته شد در سیره آموزشی امام صادق علیه السلام این نکته قابل توجه است که صحیح خواندن عبارت، کلمات و اسامی از جایگاه ویژه برخوردار است. و به این روایت جمیل بن دراج استناد شد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا؛ فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»^۱. اطلاق این روایت هم استاد را شامل می‌شود و هم فراگیر و به هر دو گوشزد می‌کند تا به درستی بیان و به درستی یادداشت و ثبت و ضبط شود.

از این روایت بسا بتوان یک قاعده کلی اصطیاد نمود و آن این که فراگیر در هر مطلبی درست از استاد خویش دریافت کند و به درستی یادداشت کند تا موجب غلط‌خوانی، دگرگونی در لفظ و تغییر در معنی نشود.

زمان‌شناسی

یکی از اموری که در روایات امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد و از اهمیت ویژه برخوردار است زمان‌شناسی است که فرمود: «الْعَالَمُ بَرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ»^۲. لوابس جمع لابس به معنی شبهه و خلط شدن امور است^۳. این موضوع به خصوص در روزگار ما اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت که گرچه مصداق بارز این موضوع در مسائل سیاسی اجتماعی است اما منحصر به آن نیست. بلکه در انتخاب درس، انتخاب رشته، نوع درس خواندن، تحقیقات و پژوهش نیز کاملاً صادق است بدین معنی که شخص بابصیرت در همه زمینه‌ها باید هم‌پای زمان رشد داشته باشد. و از تغییرات زمان و حوادث آن آگاهی داشته باشد، و گرچه دچار مشکلات و سردرگمی علمی و عملی خواهد شد، به خصوص در دریافت شبهات، و نوع پاسخ‌دهی به آن‌ها و صرف در پرداختن به اموری که ناخواسته در گرداب آن قرار می‌گیرد.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۳. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، کلمه لابس.

نتیجه‌گیری

با مطالعه روایات امام صادق علیه السلام و بررسی سیره آن حضرت می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام صادق علیه السلام به دلیل قرار گرفتن در عصری متمایز از دیگر ائمه علیهم السلام، به‌عنوان شخصیتی که بیشترین تأثیر علمی را در ابعاد آموزشی و تربیتی بر جامعه اسلامی و به‌خصوص شیعه داشته است، و از نزدیک به فراگیران علوم مختلف و مدعیان علم و دانش روبرو بوده است، الگوی مناسبی برای برنامه‌ریزان درسی و مدیران مراکز آموزشی، پژوهشی و تربیتی در تعلیم و تربیت متعلمین است، لیکن باید توجه داشت که نباید به نقل صرف چند روایت بسنده کرد بلکه باید با تحلیل علمی و فنی به قواعد و ضوابط منطبق با عصر حاضر دست یافت.

کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی‌جا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶.
۲. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۴.
۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹.
۴. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۳.
۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق و مصحح احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق مصحح: دار الحديث، چاپ اول، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹.
۹. مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول کافی، تعلیق میرزا أبو الحسن شعرانی، بی‌جا بی‌تا.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت لبنان، ۱۴۰۴.
۱۱. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ورام، ابن ابی فراس، مجموعه ورام، مکتبه الفقیه، قم، بی‌تا.